

## عوف بن محلم

بمناسبت قطعه‌ای که از اینجانب در شماره اردی بهشت مجله شریفه ینما تحت عنوان «مرغ سخندان» درج شده بود داستان بسیار جالبی بخاطرم رسید که در کتابهای ادبی عربی، در ذیل شرح حال عوف بن محلم خزاعی نوشته شده است. چون داستان مزبور برای علاقه‌مندان به شعر و ادب خالی از فایده نیست به نقل آن مبادرت شد.

عوف بن محلم یکی از شاعران و ادیبان مشهور عرب است که شرح حال او در طبقات‌الشعراء ابن معتمر و معجم‌الادباء آمده است.

عوف بن محلم شاعری توانا بود و در فنون ادب دست داشت و محفوظات زیادی از اشعار و روایات و نوادر اعراب داشت بدین جهت بزرگان عصر همه طالب مصاحبت و منادمت او بودند.

طاهر ذوالیمینین هنگامیکه به بغداد آمد او را به مصاحبت خویش اختصاص داد. طاهرها پس از اینکه به قدرت رسیدند و در بغداد و سایر ممالک اسلامی زعام کارها را بدست گرفتند خواستند همانطوریکه در شجاعت و رشادت و حسن تدبیر بر اعراب غلبه کردند در فصاحت و بلاغت و شعر و خطابه که اعراب به آن تفاخر میکردند از آنها عقب‌مانند، و بدین جهت برای منادمت و مصاحبت، و همچنین برای تعلیم فرزندان خود چند تن از دانشمندان و ادیبان عرب را به خدمت خود آوردند و آنان را با عطایای جزیل و بخششهای فراوان خشنود ساختند.

طاهر ذوالیمینین عوف بن محلم را ایس و جلس خود قرار داد و همواره در سفر و حضر با او همراه بود و هر روز بر قدر و منزلت او میافزود.

عوف بن محلم از مردم حرّان بود و پس از اینکه سالها در خدمت طاهر بسر برد به دیدار فرزندان و کسان خود مشتاق شد، و از طاهر درخواست کرد تا به او اجازه

دهد به وطن خویش برگردد و بدیدار کسان خود نائل شود. طاهر بهیچوجه با درخواست او موافقت نمیکرد و به مفارقت او تن در نمیداد، سالیها گذشت تا طاهر وفات یافت، عوف بن محلم یقین داشت که پس از فوت او از قید اسارت رها شده است و می تواند به وطن خویش بازگردد و با ثروتی که از بخششهای طاهر بدست آورده است با کسان خود بخوبی و خوشی زندگانی کند. لکن آرزوی او بعمل نیامد و عبدالله بن طاهر که خود مردی ادیب و فاضل بود و بیش از پدر به شعر و ادب علاقه داشت به مفارقت عوف تن در نداد و او را بیش از پدر به خود نزدیک کرد و در حق او از هیچگونه احسان و اکرامی دریغ نورزید، و از عطایا و صلوات خود او را گرانبار کرد. لکن او هم مانند پدر بهیچوجه به مفارقت عوف بن محلم راضی نمیشد و اجازه بازگشت به وطن به او نمی داد. عوف بن محلم در آتش اشتیاق می سوخت و چاره ای جز صبر نداشت. در یکی از مسافرتها عبدالله بن طاهر که از بغداد به خراسان می رفت عوف - ابن محلم مانند همیشه با او همراه بود و عبدالله برای آنکه از مصاحبت او بیشتر بهره ور شود او را عدیل یعنی هم کجاوه خود قرار داده بود.

هنگامیکه به ری رسیدند سحر گاهان از شاخ درختی صدای مرغی به گوش آنان رسید که با آهنگی دلکش ولی بسیار حزین و سوزناک ناله میکرد. صدای آن مرغ در عبدالله بن طاهر بسیار مؤثر افتاد و چنانکه شیخ اجل فرماید، عقل و صبرش ببرد و طاقت و هوش، و به عوف بن محلم گفت آیا در عمر خود صدائی از این دل آویز تر و غم انگیز تر شنیده ای، عوف بن محلم گفت ایها الامیر من هیچگاه نغمه ای به این دلربائی و غم انگیزی نشنیده ام. عبدالله گفت چه خوب گفته است ابو کبیر هذلی در این باب:

الا یا حمام الایک الفک حاضر و غصنک میاد فقیم تنوح؟

یعنی ای کبوتر شاخ، محبوب تو نزد تو حاضر است و شاخه ای که بر آن نشسته ای سر سبز و شاداب است، چرا ناله میکنی؟ عوف بن محلم گفت آری ایها الامیر در قبیلۀ هذیل یکصد و سی شاعر توانا و زبردست بودند لکن هیچکدام از آنها به ابو کبیر نمی رسد زیرا ابو کبیر در اشعار خود مبتکر و مبتدع است و مضامین نو تازه می آورد

و شاعر باید چنین باشد تا نام آور شود . عبدالله گفت میل دارم که تو هم چند بیتى بر همین وزن وقافیت بگوئی . عوف بن محلم گفت ایها الامیر من دیگر بیر شده ام و توانائی گفتم شعر ندارم . عبدالله گفت ترا به حق طاهر قسم میدهم که از خواهش من سرباز نزی . عوف ناچار شد و چند بیتى بر همان وزن وقافیت سرود که ، قسمتی از آن را نقل می کنم .

و ارقنی بالری نوح حمامة  
فنجت و ذوالبث الغریب ینوح  
علی انها ناحت و لم تذر دمة  
و نحت و فرخاها بحیث تراهما  
الا یاحمام الایک فرخک حاضر  
و غصک میاد فقیم تتوح ؟

در ابیات شاعر پس از آنکه از سفرهای پیاپی و دوری از اهل و وطن شکوه می کند چنین می گوید :

« ناله کبوتری در ری خواب را از چشم من دور کرد منهم مانند کبوتر نوحه گری  
آغاز کردم زیرا شخص غریب و محزون ناچار ناله می کند . نوحه من با کبوتر فرق داشت  
زیرا کبوتر نوحه میکرد لکن قطره ای اشک نمی ریخت و من نوحه می کردم در حالی  
که سیل اشک از دیدگانم جاری بود . کبوتر ناله می کرد در صورتیکه جو جکانش پیش  
چشمش بودند لکن بین من و کودکانم بیا بانها فاصله است . ای کبوتر ! محبوب تو نزد  
تو حاضر است و شاخه تو سرسبز و شاداب است ، تو چرا ناله می کنی ؟

این ابیات که درد ورنج بی پایان عوف بن محلم و شدت اشتیاق او را بدیدار دیار  
و فرزندان او حکایت میکرد چنان در عبدالله بن طاهر تأثیر کرد که اشک از دیدگان  
او جاری شد و به عوف گفت قسم بخدا که فراق تو بر من بسی دشوار است و دل کندن از  
مصاحبت و معاشرت تو سخت ناگوار . از این لحظه به بعد قدمی تو را همراه نخواهم  
برد ، و از همین جا اجازه میدهم که به وطن خود بازگردی . سپس دستور داد تا سی هزار درهم  
برای خرج مسافرت به او بدهند . عوف بن محلم باز در آن باب اشعاری گفت که دو  
سه بیت آن را نقل می کنم .

یا بن الذی دان له المشرقان  
و البس الامن به المغربان  
ان الثمانین و بلغتها  
قد احوجت سمعی الی ترجمان

می‌گوید: ای فرزند کسی که مشرق را تحت فرمان خود در آورد و مغرب را جامه امن پوشانید - هشتاد سالگی - که توهم به آن برسی گوش مرا نیازمند مترجم ساخته است. (جمله بلغتها را علمای فن بلاغت از حشوهای بسیار ملیح شمرده‌اند) سپس گوید:

فقربانی با بی اتما من وطنی قبل اصفرار البنان

پدر و مادرم فدای شما باد مرا پیش از مرگ به وطنم برسانید .

عوف بن محلم با عبدالله بن طاهر وداع کرد و با يك دنیا امید و آرزو به سوی وطن خویش رهسپار شد لکن دست روزگار نخواست که آن شاعر رنج کشیده و محنت دیده به آرزوی خود برسد. عوف بن محلم پیش از آنکه به وطن برسد در بین راه وفات یافت و آرزوی دیدار فرزندان و دیار را بگور برد .

مضمون ابیات عوف بن محلم در شعر فارسی نیز آمده است. محمد عوفی در لباب الالباب اشعار را به رابعه بنت کعب نسبت می‌دهد که تقریباً ترجمه اشعار عوف بن محلم است:

دوش بر شاخك درخت یکی مرغ نوحه می‌کرد و دیگریست بزاری

قلت للطیر لم تنوخ و تبکی فی دجی اللیل و النجوم دراری

من جدایم ز یار از آن می‌نالم توجه نالی که با مساعد یاری

من بگریم چو خون دیده بیارم توجه گریبی چو خون دیده نباری

ابیات فوق با همین صورت در لباب الالباب جلد اول چاپ مرحوم نفیسی آمده است و ظاهراً وزن بعضی ابیات درست بنظر نمی‌آید. تشخیص آن با استادانی است که در علم عروض صاحب نظر می‌باشند. *تال جامع علوم انسانی*

### استدعا از نویسندگان

بسیاری از بزرگان و استادان عظیم الشأن، قواعد کتابتی را که شیوه مجله ینماست رعایت نمی‌فرمایند. حروفچین چاپخانه به همان شکل می‌چیند و مصحح هم تغییر نمی‌دهد که هم رنج دارد، و هم وقت تباه می‌شود، و هم حروفچین لند لند می‌کند و حق دارد، و هم خوانندگان مجله در پیروی از کتابت مجله به تردید درمی‌شوند. آسان‌ترین راه این است که نویسندگان محترم در همان وهله نخست اصالت را در کتابت مقاله‌ها رعایت فرمایند.

کلمات را جدا از هم بنویسید، که هر کلمه را استقلالی است و نباید به هم متصل شود: سخن دان - به خاطر - به هیچ وجه - بخشش‌ها - هیچ کدام - در صورتی که - می -

دهم - طاهری‌ها - پس از این که - سال‌ها - کتاب‌ها و امثال این‌ها ....